

انقلاب اسلامی، انقلاب تمدن‌ساز؛ دانشگاه ایرانی، دانشگاه تمدن‌ساز

محمدباقر خرمشاد

دانشیار گروه حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی

علی آدمی^۱

دکتری روابط بین‌الملل

چکیده

با ظهور انقلاب مبتنی بر اسلام و شکل‌گیری حکومت دینی برآمده از مردم، گفتمان تمدنی ایرانی و اسلامی در قالب تمدن نوین برخاسته و آمیخته از این دو تمدن احیا شد و ایران انقلاب اسلامی، در عمل به احیاگر فرهنگ و تمدن اسلامی و ایرانی تبدیل گردید. این مقاله بر این موضوع تأکید دارد که ایران انقلاب اسلامی، قطعاً یکی از نیروهای تعیین‌کننده و تأثیرگذار در این حوزه تمدنی بوده و در احیا و پیشبرد آن در عصر جدید نقش تعیین‌کننده‌ای داشته و برای مقاومت و سرپا ماندن در برابر غرب انسان‌محور و ماده‌باور چاره‌ای جز تمدنی‌اندیشیدن و تمدنی‌عمل کردن ندارد. اگر این مهم دارای الزاماتی در حوزه‌های مختلف کشوری باشد، یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین ارکان آن نظام فکری، معرفتی و تولید دانش است که محفل آن دانشگاه و جامعه دانشگاهی است. دانشگاه تمدن‌ساز افق حرکت دانشگاه‌های ایران اسلامی را برای دهه‌های آتی ترسیم می‌کند. دانشگاه به‌عنوان یکی از کانون‌های علم، دانش و فرهنگ که وظیفه‌اش تولید، تبیین و تعمیق علم، معرفت و فرهنگ است، از مهم‌ترین مراکز تأثیرگذار در شکل‌گیری و رشد هر تمدنی است تا بدان حد که می‌توان به جرأت ادعا کرد دانشگاه‌ها به‌عنوان ستون‌های برپادارنده تمدنی هستند و بدون دانشگاه هیچ تمدنی ره به جایی نخواهد برد. در یک کلام در عصر جدید کارکرد دانشگاه تنها در آموزش، پژوهش، کارآفرینی و... خلاصه نمی‌شود بلکه در نقش یک پایگاه معرفتی به فرهنگ‌سازی و تمدن‌سازی نوین می‌پردازد. در این مقاله سعی بر آن است تا با تبیین و تعریف لوازم و شاخص‌های لازم برای این مهم، نظریه‌پردازی لازم صورت پذیرد.

کلیدواژه‌ها: انقلاب تمدن‌ساز، دانشگاه تمدن‌ساز، تمدن ایرانی - اسلامی، علم‌محوری.

مقدمه و طرح مسئله

ضرورت‌های عصر جدید ایجاب می‌کند بازتعریف تازه‌ای از مفهوم دانشگاه در کشور صورت گیرد؛ این دانشگاه در عین اینکه بر دو منبع میراث اسلامی و ایرانی تکیه دارد، باید بتواند راه را برای اعتلای تمدن ایرانی - اسلامی در آینده فراهم کند. چنین حرکتی نیازمند توجه به ابعاد فرهنگی و تمدنی دانش است. در عصر جدید نقش‌های تازه‌ای بر دوش دانشگاه‌ها قرار داده شده است. بر این اساس، علاوه بر تولید فناوری، نقش و وظیفه دانشگاه حفظ مزیت‌های فرهنگی، نوآوری در حوزه دستاوردهای انسانی و احیای تمدنی خواهد بود. این اندیشه نیازمند توجه دانشگاه به وظایف خود در تمامی عرصه‌های تمدنی است و این یعنی اینکه دانشگاه با وسعت نظر در حوزه سیاست‌گذاری‌ها بتواند هم ضرورت‌های تکنولوژیک تمدنی را پیگیری کند و هم الزامات فرهنگی و انسانی آن را از نظر دور ندارد.

بی‌تردید نیل به قله‌های تعالی و توسعه برای هر ملتی در گروی برخورداری از تمدنی بزرگ و اصیل است. در ایران اسلامی نیز تنها با احیای تمدن کهن، باشکوه، خردمدار و دین‌محور ایرانی این امر محقق می‌شود. در همین راستا، نظام آموزش عالی کشور نیز به ناگزیر باید در جستجوی ارائه الگویی از دانشگاه فعال و سرآمد باشد که بتواند در کنار حفظ باورها و اعتقادات دینی و توجه به دیرینه باستانی و اسلامی، توسعه علمی، پژوهشی و مهندسی دانش، بینش، باورها و فرهنگ جامعه را محقق سازد. رسالت اصلی این طرح نوین تربیت همه‌جانبه نسلی دیندار و دانش‌پژوه است؛ نسلی مادی و معنوی، نسلی اخلاقی و علمی؛ نسلی که بتواند تمدن نوین ایرانی - اسلامی را محقق سازد.

تمدن پدیده‌ای درهم‌تنیده از همه رویدادهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، هنری و ادبی است که در طول تاریخ یک مجموعه انسانی رخ می‌دهد. این ذهنیت کلی، اجتماعی را برای یک مجموعه انسانی می‌سازد که هم به‌خوبی می‌توان آن را از تجربیات تاریخی - انسانی جدا کرد و هم می‌توان سایه سنگین آن را روی هر تحولی در این جامعه انسانی باز یافت. از این حیث که تمدن دارای هویتی فراتاریخی است و می‌توان از آن به‌عنوان موضوعی جدا از تحولات اجتماعی و تاریخی سخن گفت، آن را باید یک پروژه دانست و از آنجا که پدیده‌ای زمان‌مند است، می‌توان آن را یک پروسه خواند (خرمشاد، ۱۳۸۵: ۲۰).

تمدن، محصول اجتماعی شدن انسان است و با پیچیده‌تر شدن روابط انسانی تعریف می‌شود. از این رو تمدن تعریف خود را از «روابط» انسان‌ها با یکدیگر اتخاذ می‌کند. به این ترتیب تمدن



علاوه بر حیثیت تاریخی، از یک بُعد اجتماعی نیز بهره‌مند است. در این بُعد اجتماعی تمدن حاصل پذیرفتن نوعی نظم در رابطه انسان‌ها با یکدیگر است. تکامل از مرحله‌ای بسط‌تر از روابط انسان با انسان و انسان با طبیعت، به تکامل و پیچیده‌تر شدن یک تمدن می‌انجامد. فرهنگ، یادآور پیشرفت‌های فردی همه افراد یک ملت است اما تمدن پیشرفت‌های جمعی کلیت یک ملت از گذشته تاکنون است. تمدن گسترده‌ترین واحد تحلیل و دسته‌بندی فرهنگی و هویتی جوامع انسانی است. تمدن واحدی عام برای تحلیل یک اجتماع است که علاوه بر توجه به ابعاد مادی زندگی بشری به ابعاد روحی و معنوی آن نیز توجه دارد؛ یعنی هم خانه‌ای که می‌سازیم مورد توجه است و هم احساس، اندیشه، هنر و نگرش دینی‌ای که در پشت ساخت خانه نهفته است. ابعاد مادی ساخت خانه، به‌عنوان فعالیت در حوزه مادی یک تمدن عبارتند از شیوه مهندسی، شیوه ساخت، مصالح رایج و... اما ابعاد معنوی ساخت خانه، سبک معماری خاصی را شامل می‌شود که این تمدن به آن تعلق دارد. موارد نظری شامل: تذهیب نقوش دیوارها با توجه به یک نقطه کانونی در سقف خانه (که در حقیقت اندیشه وحدانیت را در معماری مسلمانان نشان می‌دهد)، استفاده از اشعار حافظ و فردوسی، ساخت باغچه و حوض به دلیل توجه ویژه ایرانیان به درخت و... می‌شود.

مرور ادبیات تحقیق: تمدن

در تعاریف مختلفی که از تمدن وجود دارد نظریه پردازان عناصر متنوعی برای تمدن برشمرده‌اند که می‌توان وجه مشترکی در میان آنها یافت. ابن خلدون که یکی از قدیمی‌ترین نظریه‌پردازان مسلمان در حوزه تمدن است مؤلفه‌های این پدیده را جمعیت، ثروت، کار، صنعت، دانش و هنر، جغرافیا، شهرنشینی، دین و عصبیت می‌داند (آدمی، ۱۳۸۷: ۳۹). هنری لوکاس^۱ در مورد عناصر و مؤلفه‌های تمدن به عناصر کلی اقتصاد، سازمان سیاسی، سنن اخلاقی و دینی، معرفت و هنر اشاره می‌کند (لوکاس، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۶).

ویل دورانت بین فرهنگ و تمدن مرز مشخصی قائل است. وی اندیشه‌ها و فعالیت‌های فرهنگی جوامع را هنگامی در شمار تمدن درمی‌آورد که شهرنشینی شکل گرفته باشد. وی تمدن را عبارت از نظم اجتماعی می‌داند که در اثر آن خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند. از این رو می‌توان وجه عامی برای تمدن در برابر فرهنگ قائل شد. به نظر

1. Henry Lucas



ویل دورانت در تمدن چهار رکن اساسی وجود دارد که عبارتند از: پیش‌بینی و احتیاط در امور اقتصادی، سازمان سیاسی، سنن اخلاقی، و کوشش در راه معرفت و گسترش هنر (دورانت، ۱۳۳۷: ۳).

براساس تعاریف موجود از تمدن، کشوری متمدن است که از شاخصه‌های توسعه انسانی و فرهنگی در گذشته و حال برخوردار بوده باشد. از این رو ولاهاوس مؤلفه‌های تمدن را مقررات و قانون، دولت، خط، هنر، زبان، دین و دانش تعریف می‌کند (مهیمنی، ۱۳۷۹: ۲۰۷).

مؤلفه‌های یک تمدن را می‌توان به دو دسته مؤلفه‌های نرم‌افزاری و مؤلفه‌های سخت‌افزاری تقسیم کرد. در نگرشی عام، مؤلفه‌های نرم‌افزاری را می‌توان به علم، دین و هنر تقسیم کرد. این سه، عناصر ذهنی و معنوی یک تمدن هستند که در طول تاریخ آن تمدن، تجلیات عینی چندی را محقق ساخته‌اند؛ یعنی همان مؤلفه‌هایی که ما از آنها به عناصر سخت‌افزاری تمدن یاد می‌کنیم. مؤلفه‌های سخت‌افزای شامل مواردی نظیر جمعیت انسانی، شهر (هم به معنی دولت و نظام سیاسی و هم به معنی سرزمین)، اقتصاد و فناوری می‌شود. نقش مؤلفه‌های نرم‌افزاری در حقیقت معنی و محتوای بخشی به رفتار یک گروه از انسان‌ها در طول تاریخ تمدن خاصی است؛ در حالی که مؤلفه‌های سخت‌افزاری نظام‌هایی هستند که رفتارهای این انسان‌ها را در درون و بیرون تنظیم می‌کنند؛ برای مثال فناوری شکل خاصی از رفتار انسان‌ها برای تولید است که همه افراد یک تمدن را به شکل نظام‌یافته‌ای به سمت تولید معینی هدایت می‌کند (نظم درونی) و آنها را با همه افراد بیرون آن تمدن در آن شیوه تولید هماهنگ می‌نماید (نظم بیرونی).

از آنجا که مفهوم تمدن واجد ابعاد مادی و غیرمادی زندگی انسانی است، برای ارزیابی افول و اوج آن باید هم‌زمان دو دسته از مؤلفه‌ها را ارزیابی کرد: ابعاد معنوی و ابعاد مادی. دگرگونی این ابعاد تمدنی در چهارچوب تحولات تمدنی صورت می‌پذیرد. در بستر نظریات تحول اجتماعی، تحلیل دگرذیسی‌های تمدنی در طول تاریخ تابع سه دسته کلی از نظریات است. در یک تقسیم‌بندی کلی، نظریات تحول اجتماعی به سه دسته نظریات تکاملی^۱، نظریات دورانی^۲ و نظریات انحطاط^۳ دسته‌بندی می‌شوند.

ابن خلدون در تحلیل خود از افول جوامع سعی دارد قوانینی برای تحولات ادواری جوامع



1. Evolutional Theories
2. Cyclical Theories
3. Retrogression Theories

بیاورد. سه مرحله اصلی برای هر تمدنی از نظر او عبارت است از: (۱) مرحله پیکار و مبارزه اولیه، (۲) مرحله خودکامگی و استبداد، (۳) مرحله تجمل و فساد (ابن خلدون، ۱۳۶۶: ۵۶۸). در میان اندیشمندان اسلامی کسانی چون مالک بن نبی و ابونصر فارابی نیز در مورد تحولات جوامع مطالبی را مطرح کرده و نوشته‌اند. ابن نبی مراحل سه‌گانه تمدن اسلامی را این‌گونه مطرح کرده است: (۱) مرحله روح، (۲) مرحله عقل، (۳) مرحله غرور. او معتقد است مرحله تسلط غریزه در تمدن اسلامی از قرن هشتم هجری به بعد آغاز می‌شود (مهتدی، ۱۳۶۹: ذیل مدخل «ابن نبی، مالک»).

۱. نظریات تکاملی: حامیان این تلقی در رویکرد خود به تحولات اجتماعی معتقدند تاریخ همواره به سوی تکامل در حرکت است و به‌طور عمومی هر جامعه و پویایی تاریخ انسان، جز در مواردی استثنایی، عمدتاً نمودار نوعی پیشروی و مسیر تکامل است و هرچه زمان بگذرد جامعه بشری به کمال و سعادت نزدیک‌تر می‌شود. نظریه تکامل را به دو دسته تقسیم کرده‌اند: سیر مستقیم تکامل، سیر نوسانی تکامل. حامیان سیر مستقیم تکامل کسانی چون اسپنسر، مارکس و آگوست کنت، معتقدند تغییر اجتماعی نتیجه توسعه فکری انسان است. این سیر تکاملی در مراحل سه‌گانه‌ای به شکل ترقی از اندیشه اسطوره‌ای، عبور از طرز فکر ماوراءالطبیعی و حرکت به سمت طرز تفکر اثباتی^۱ تجلی می‌یابد (باتومور، ۱۳۷۹: ۳۳۱).

اسپنسر کوشید با استناد به داده‌های تاریخی نشان دهد جوامع بشری در خط مستقیمی پیش می‌روند و پس از گذر از مراحل ابتدایی و متوسط، به مرحله پیشرفته می‌رسند. در مرحله ابتدایی، زور و تنازع بقا حاکم است؛ درحالی‌که در مرحله نهایی، انسان به صنعت و ابزار دست می‌یابد. در اندیشه کارل مارکس نیز سیر تاریخ بر بنیاد اقتصادی در روندی تکاملی به سوی جامعه‌ای آرمانی پیش می‌رود. تاریخ از مراحل مختلف برده‌داری، فئودالیسم، سرمایه‌داری و سوسیالیسم می‌گذرد و به جامعه بی طبقه سوسیالیستی می‌رسد. محرک این حرکت نبرد طبقاتی در راستای تصاحب ابزار تولید است. آگوست کنت نیز با تحلیل تکاملی از تاریخ تمدن‌ها، دوره اثباتی را مرحله برتری از تفکر و سازمان اجتماعی می‌داند (روشه، ۱۳۸۰: ۳۱).

در این میان برخی تکامل‌گرایان، سیر تکامل جامعه بشری را به شکل نوسانی ترسیم کرده‌اند. سیر مستقیم تکامل را نپذیرفته‌اند. این نظریه‌پردازان در چهارچوب کلی همان نظریه تکامل چنین نتیجه گرفته‌اند که سیر تاریخ، متضمن خیز و جهش است و نشیب و فراز دارد و با



تندی و کندی صورت می‌گیرد. در مجموع این نظریه، سیر کلی حرکت جوامع را پیش‌رونده می‌داند اما نه در یک خط مستقیم بلکه معتقد است تکامل با یک سیر نوسانی تحقق می‌یابد (آریان‌پور، بی تا: ۱۶۶).

۲. نظریات دورانی: معتقدان به این دیدگاه، تاریخ را قابل تکرار می‌دانند و معتقدند تحولات حالت دوری^۱ دارند یعنی تمدن یا جامعه‌ای که متولد می‌شود، دوران رشد و نمو را می‌گذراند و سپس به پیری و فرتوتی می‌رسد و از بین می‌رود. بعد از این مرحله جامعه دیگری شکل می‌گیرد و این سرنوشت را تکرار می‌کند. البته هر دوره‌ای نسبت به دوره قبلی تکامل یافته‌تر و پیشرفته‌تر است. این تئوری بسیار قدیمی است و در اندیشه متفکران یونان باستان وجود داشته و برخی دانشمندان جدید از جمله اسپینگلا، توین‌بی، ویکو، سوروکین و پارتو به این نظریه معتقد بودند.

۳. نظریه انحطاط: اندیشمندانی که قائل به این نظریه هستند جوامع بشری را برخوردار از یک سیر قهقربایی دانسته‌اند که هرچه جوامع از سعادت و کمال خود دور می‌شوند، به سوی فساد و نابودی گام برمی‌دارند. این نظریه در فلسفه هند باستان جایگاه ویژه‌ای دارد اما امروزه نیز مورد توجه قرار می‌گیرد.

برخی نظریه‌پردازان نیز به ترکیبی از این نظریه‌ها در تحلیل‌های خود متوسل شده‌اند. فلسفه تاریخ ویکو ترکیبی از دو نظریه تکاملی و انحطاط است. وی که یک فیلسوف تاریخ است، روند توسعه جوامع را در طول تاریخ به سه مرحله اساسی تقسیم می‌کند: نخست، عصر خدایان که در این دوره اندیشه‌های الوهی و خداپاوارانه همه شئون انسانی را رقم می‌زنند و استیلای تام بر تفکرات، اندیشه‌ها و فعالیت‌های بشری دارند. در این مرحله انسان، خشن و پرشور بود، به خلق خانواده و زبان اساطیر پرداخت و تخم تمدن را کاشت. در این دوره اساس جامعه بر پدرسالاری بود و زندگی رنگ دینی داشت؛ مردم از مظاهر طبیعت می‌ترسیدند و برای ارتباط با خدایان به غیب‌گویی و تَفَّال می‌پرداختند (نراقی، ۱۳۸۴: ۲۸).

دوم، عصر قهرمانان (دوره پهلوانی) است که در آن دوره فئودالیسم و قدرت گرفتن شوالیه‌ها و اشراف را شاهد هستیم (نراقی، ۱۳۸۴: ۲۷). پایان این سیر به عصر تمدن می‌انجامد که بر اثر شرایط خاص، وضع مردم به لحاظ ثروت دستخوش نابرابری می‌شود. اعتنا به تجمل و فساد، حسد و خشونت را در پی می‌آورد. انسان‌ها به تعدی و تجاوز به دیگران می‌پردازند،



احترام به قانون تضعیف می‌شود و خردورزی رو به تباهی می‌رود (توسلی، ۱۳۷۶: ۱۹).

تولد هر تمدن نتیجه آگاهی و بصیرت تاریخی یک مجموعه انسانی در مورد ابعاد مادی و معنوی نیازهای خود است. از این رو شکل‌گیری هر تمدنی نیازمند دو مؤلفه است: ۱) آگاهی جمعی، ۲) تداوم تاریخی این آگاهی. زمانی که این بصیرت تاریخی افول کند، تمدن نیز سیر قهقرایی را در پیش می‌گیرد. بصیرت تاریخی مانند نمایشنامه‌ای از پیش نوشته و ترسیم شده، امکان تداوم تولیدات عینی را در آینده می‌دهد؛ از این رو تداوم آن شرط لازم توسعه مادی یک تمدن است. از سوی دیگر بصیرت تاریخی یک تمدن پیوسته باید ظرفیت‌های تازه‌ای را در خود ایجاد کند تا بتواند برای شرایط و نیازهای جدید پاسخی بیابد. به این ترتیب به چند نکته باید توجه کرد:

۱. تولد و تداوم تمدن‌ها بر اراده‌های انسانی بستگی دارد؛

۲. تولد و تداوم تمدن‌ها منوط به کمال‌خواهی و ترقی اراده‌های انسانی است؛

۳. نهاد علمی در هر تمدنی وظیفه حفظ و توسعه بصیرت تاریخی را در آن تمدن برعهده دارد.

بصیرت تاریخی، جنبه معنوی یک تمدن را به لحاظ هویتی و فرهنگی برای یک ملت می‌سازد آن را در تولید دستاوردهای مادی توانا می‌سازد. این جنبه معنوی زندگی انسانی، کلیه فعالیت‌های افراد یک ملت را در طول تاریخ و عرض اجتماع به یکدیگر گره می‌زند و هویت جمعی مشترک فرهنگی - تمدنی را برای آنها می‌سازد. این مؤلفه نرم‌افزاری یک تمدن، امکان تولد و تولید مؤلفه‌های سخت‌افزاری تمدن را می‌دهد. بصیرت تاریخی که به مثابه روح یک تمدن کلیه مؤلفه‌های نرم‌افزاری تمدن را دربر می‌گیرد، در صورت افول منجر به افول تولیدات سخت‌افزاری آن تمدن می‌شود.

برای اینکه بتوان به احیای تمدن ایرانی - اسلامی فکر کرد و با ظرفیت‌سازی مناسب آن را به‌عنوان الگوی تکامل‌گرا و سعادت بشری معرفی کرد، لازم است علل فروپاشی تمدن‌ها از دیدگاه‌ها و نظریه‌های مختلف شناخت و موانع موجود بر سر راه را مرتفع کرد. در این مسیر، گام نخست جلوگیری از هرج و مرج فکری، سیاسی و اخلاقی است. نظریه دانشگاه تمدن‌ساز، چنین رسالت مهمی را برعهده دارد و درصدد است در یکی از مهم‌ترین شرایط تاریخی کشور، امت مسلمان را حول محور هویت ایرانی - اسلامی متحد سازد.

در گام‌های بعدی ارتقای سطح علمی، اقتدار ملی و حاکمیت دینی و نیز بر رفع اختلاف‌ها و ابتذال‌ها در حوزه‌های مختلف مطرح است. در این زمینه نهادینه ساختن اخلاق علمی، اخلاق



سیاسی، اخلاق دانشگاهی و دانشجویی و به‌طور کلی اخلاقی مبتنی بر انصاف با یاری گرفتن از تمدن اسلامی می‌تواند همچنان تمدن اسلامی - ایرانی را رو به جلو نگه دارد. در ایده دانشگاه تمدن‌ساز، قرار است دانشگاه یکی از محورهای اصلی و اساسی احیای تمدن اسلامی - ایرانی در عصر جدید بوده و نقش تعیین‌کننده‌ای در طراحی و ساخت تمدن نوین ایرانی - اسلامی ایفا کند. در صورت ایفای چنین نقشی توسط دانشگاه‌های کشور می‌توان از دانشگاه کارآمد و سرآمد سخن گفت.

ویژگی‌های عمومی تمدن اسلامی - ایرانی

تمدنی که ما در اینجا از آن به تمدن ایرانی - اسلامی یاد می‌کنیم دارای ویژگی‌های تاریخی و ذاتی خاص خود است. در یک تقسیم‌بندی تاریخ ایران را به دو دوره پیش از ورود اسلام و پس از آن تقسیم می‌کنند که نقطه آغاز آن ورود اسلام به ایران است و از پنج مرحله تشکیل می‌شود: (۱) ورود اسلام تا قرن دوم؛ (۲) عصر طلایی تمدن ایرانی - اسلامی: اندیشمندان این دوره به ترتیب عبارتند از: جابرین حیان، خوارزمی، مسعودی، ابوالوفاد، بیرونی، خواجه نصیر، ابن رشد، ابن نفیس؛ (۳) حمله مغول و آسیب‌های تمدنی آن؛ (۴) روی کار آمدن صفویه و تأثیرگذاری تشیع در حوزه سیاست؛ (۵) عصر انقلاب اسلامی ایران.

تمدن ایرانی - اسلامی در طول این سال‌ها تغییرات و فراز و فرودهای بسیاری را از سرگذرانیده و در مورد چگونگی و چرایی این دگرذیسی‌ها نظریه‌پردازی‌های کاملی صورت گرفته است. خصلت پویا و برون‌گرایی تمدن ایرانی همیشه سطح و حجم این دگرگونی‌ها را افزایش داده است. میل به گسترش ارتباطات فکری و صدور دستاوردهای عینی تمدن ایرانی در طول تاریخ، موجب غنا و تنوع ابعاد کلی تمدن شده است. با این همه، مفهوم تمدن ایرانی - اسلامی با ویژگی خاصی در ابعاد هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی، سیاسی و دین‌شناسی گره خورد که موجب پایداری و استواری فرهنگی ویژه‌ای شده که در کمتر جای جهان می‌توان از آن سراغ گرفت (فرای، ۱۳۸۰: پیشگفتار نویسنده). در یک ریخت‌شناسی کلی می‌توان گفت تمدن اسلامی - ایرانی از خصیصه‌های زیر برخوردار است:

الف- خداشناسی: در اندیشه ایرانی هرگز چندگانه‌پرستی، سنت جاودانه‌ای نبوده است. اندیشه وحدت که بُن‌مایه‌های دینی دارد به حوزه‌های هستی‌شناسی نیز تراوش می‌کند و در آینده، وحدت وجود، دو بعد هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی می‌یابد.



ب - انسان‌شناسی: در تاریخ تمدن ایرانی - اسلامی سرشت انسانی از گوهری پاک برخوردار است. آیین مهری که تأثیرات فراوانی روی تمدن شرق و غرب داشته، انسان را موجودی نیک‌سیرت ترسیم می‌کند. ادیان کهن ایرانی مانند زرتشت نیز برای انسان نهادی نیکو و پاک تعریف می‌کنند. اهمیت این نگرش در تمدن ایرانی را می‌توان از بازنمودهای آن در هنر و ادبیات دریافت. در اشعار شعرای بزرگ، همیشه کارهای بزرگ از انسانی‌هایی با گوهر پاک برمی‌آید. در شاهنامه فردوسی، کاوه آهنگر با سرشت پاک خود، علم قیام علیه ظلم ضحاک را بلند می‌کند. این مضامین را می‌توان در جای‌جای هنر ایرانی باز یافت (زند، ۱۳۸۷: ۳۵-۱).

اما پاکی و بزرگی انسان به تقدیر نخستین یا ذات خوب و بد انسان‌ها ارجاع داده نمی‌شود. بلکه در انسان‌شناسی این تمدن، نگرش نژادپرستی و برتری نژادی راه ندارد. از این رو امکان تعالی فردی و اجتماعی برای همه انسان‌ها فراهم است.

ج - هستی‌شناسی: وجه اشتراک تفکر اسلامی و نگرش هستی‌شناختی در تمدن ایرانی سه عنصر حق‌مداری، هدفمندی و نظام احسن است. این اندیشه که جهان بیهوده آفریده نشده و براساس حق‌آفرینش یافته، در تمدن ایرانی اسلامی مفهومی بنیادین است. حق‌مداری جهان خودبه‌خود هدفمند بودن عالم آفرینش را نیز به‌همراه می‌آورد؛ یعنی جهان آفرینش اینگونه نیست که به ناکجا آباد برود بلکه این کاروان هستی، به‌سوی پایانه معلوم و معینی حرکت می‌کند. نتیجه چنین دیدگاهی، علاوه بر اثبات بیهوده نبودن انسان، او را از پوچ‌گرایی نجات داده و سنگ بنایی برای تعهدپذیری ایجاد می‌کند.

از سویی، نظام فعلی عالم خلقت، بهترین نظام قابل تصور است. اگر نگاه واقع‌بینانه‌ای به این شرهای ظاهری بیاندازیم، خواهیم دید شر آنها ذاتی نیست بلکه اعتباری است و در برابر هر یک از شرها، حکمت‌هایی نهفته است که وجود آنها را موجه می‌کند (مطهری، ۱۳۸۷، بخش دوم).

د - سیاست و اخلاق (عقل عملی): در تمدن ایرانی - اسلامی دین با دو مسئله معرفت و سیاست درآمیخته. سیاست چه در دوران پیش از اسلام و چه در دوران اسلامی تاریخ ایرانی، ماهیتی غیرسکولار داشته است.

ه - معرفت‌شناسی (عقل نظری): علم و دانش در تمدن ایرانی اسلامی از اهمیت خاصی برخوردار است. خردورزی نزد ایرانیان از برترین فضایل محسوب می‌شده و از سویی نهاد معرفت نیز پیوسته با نهاد دین درآمیخته است.



دانش و دانشگاه در تمدن ایرانی - اسلامی

درهم‌تندگی کارویژه‌های تمدن و دانش، به خصوص کانون‌ها و نهادهای دانش (دانشگاه) آشکار بوده و در طول تاریخ در اعتلا و نگاهداری ارزش‌های انسانی نقش مهمی داشته‌اند. تمدن‌ها همواره با تکیه بر دانش، محتوای خود را گسترش داده و ساختارهای بنیادین خود را توسعه بخشیده‌اند. اما در این میان با اوج‌گیری ارزش‌های فرهنگی و همگانی شدن آن، تمدن‌ها همواره به دانشگاه به‌عنوان کرسی یادگیری و تحقیق تکیه کرده‌اند.

وحدت ارزش‌شناختی و غایت‌شناختی تمدن و دانشگاه در گرماگرم روندی طولانی از دگرگونی و تغییر شکل گرفته است. ایران در دوره باستان، با تأثیر از آیین میترایی و اندیشه‌های دیگر تمدن‌های شرقی و آسیایی توانست پایه‌ریز تمدنی بزرگ شود که در دوره هخامنشیان بخش اعظم دنیای شناخته‌شده آن روز را زیر سلطه و نفوذ خود داشت. بسیاری از اندیشه‌های ایرانیان به‌وضوح از اندیشه بزرگان فلسفی یونان و روم گرت‌برداری شد. این بدین مفهوم است که ایرانیان در کسب دانش از ملل دیگر کاملاً باز عمل می‌کرده‌اند و تمدن آنها تمدنی اصیل و مستحکم بوده که نقاط قوت خود را در تعامل با سایر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها تعریف می‌کرده است. شاید به همین دلیل است که آثار تمدنی آن پس از گذشت قرن‌ها همچنان زنده است.

تاریخ نهادهای متولی علم در تمدن ایرانی - اسلامی بسیار کهن است. در ایران باستان در درون دربار بخش‌هایی برای آموزش فرزندان اشراف وجود داشت و بیرون از دربار نیز در میان ایرانیان سینه‌به‌سینه انتقال می‌یافت. در دوره اسلامی این جریان شکل و سرعت متفاوتی به خود گرفت. پس از ورود اسلام، زمینه برای نزدیکی تمدن ایرانی با یک حوزه تمدنی جدید که مشخصه‌ای به نام اسلامی بودن داشت، فراهم آمد. تمدن ایرانی - اسلامی دو قرن زمان نیاز داشت تا بتواند به کلیتی منسجم تبدیل شود تا اینکه از اواخر قرن چهارم هجری نخستین بارقه‌های عصر طلایی علمی تمدن ایرانی و اسلامی آغاز شد. نخستین مرکز پُراهمیت پرورش و گسترش علوم و فنون در جهان اسلام، بیت‌الحکمه بغداد بود. این مرکز علمی و مراکز مشابه آن که از سوی خلافت عباسی تأسیس شد، محل اجتماع دانشمندان و اندیشمندان به‌ویژه مترجمان بزرگ کتاب‌های علمی و فلسفی از زبان یونانی به زبان عربی بود. پس از آن، دارالعلم‌ها در سرزمین‌های اسلامی متولد شدند. این مراکز در دوره اسلامی به شکل کتابخانه‌های عمومی توسعه و ترقی یافتند. از جمله مهم‌ترین آنها دارالعلم فاطمیان در مصر به سال ۳۹۵ هـ. ق بود.



در سرزمین ایران نیز نهاد آموزش در دوره اسلامی شکل منسجم‌تری به‌خود گرفت و به تولد نظامیه‌ها انجامید. نظامیه‌ها یکی دیگر از مهم‌ترین مراکز علم در قلمرو اسلامی بودند، این نظامیه‌ها در نیمه دوم قرن پنجم هجری با حمایت و تلاش خواجه‌نظام‌الملک وزیر سلجوقیان در بغداد و نیشابور تأسیس شد. از مراکز علمی کهن و نامدار دارالسلام که از راه‌های مختلف با سایر تمدن‌ها از جمله با تمدن یونانی و دستاوردهای آن مرتبط بود، مدرسه جندی‌شاپور است. مدرسه جندی‌شاپور از دوره انوشیروان به‌عنوان مدرسه و بیمارستان، دانشمندان و پزشکان متعددی را از کشورهای مختلف در خود جمع کرده بود.

پویایی تمدن ایرانی اسلامی موجب شد اندیشه در این دو حوزه تمدنی، با روی باز با حوزه‌های فکری یونانی و رومی مواجه شود. علوم عقلی از جمله حکمت، کلام و فلسفه و نیز علوم نقلی، رشد روزافزونی یافت. علوم مربوط به شرع که از حوزه دین برآمده بودند شامل علم قرائت، علم تفسیر، علم حدیث، علم فقه، علم اصول، علم کلام، تصوف، عرفان و فتوت بودند. در مقابل برخی علوم جدید از جمله ریاضیات، نجوم، فیزیک و مکانیک، طب، کیمیا، فلسفه، منطق، تاریخ و تاریخ‌نگاری و ادبیات قرار داشت. در سایه تمدن اسلامی - ایرانی، کلیه این علوم شکوفا شد، عمق یافت و به ثمر نشست. تمدن ایرانی - اسلامی در واقع ظرفی بود که دستاوردهای تمدن‌های پیشین را در خود گرد می‌آورد و گسترش می‌داد. این تمدن پس از بارور شدن، از سه راه بر سرزمین‌های دیگر تأثیرگذار شد:

۱. ترجمه کتب عربی به زبان‌های اروپایی در قرن‌های پنجم تا هفتم هجری؛
۲. مواجهه مسلمانان با مسیحیان در اسپانیا، سیسیل و آشنایی آنان با فرهنگ و تمدن اسلامی در نقاط مختلف جهان اسلام (آیتی، ۱۳۶۳: ۸۳)؛
۳. تدریس و استفاده از کتب عربی که دانشمندان مسلمان، آنها را در مراکز علمی نوشته یا ترجمه کرده‌بودند (دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۵: ذیل «اندلس»).

«عصر زرین فرهنگ ایرانی» از این دوره تا زمان حمله مغول ادامه دارد. در این دوره نهادهای علمی شامل مدارس و مکاتب در حال و هوایی فرهنگی بالیدن گرفتند که هیچ مرز ملی را نمی‌شناخت. این نهادها در سایه نگرش جهان‌شمول تمدن اسلامی - ایرانی در میراث گسترده تمدن‌های اسلام، ایران، هند، یونان و روم سهیم شدند. در تمام این دوره، تمدن ایرانی با درهم‌تنیدن تار علمی که ریشه‌ای فراتمدنی داشتند با پودهای فرهنگ تمدن ایرانی، توانستند دستاوردهای علمی و تمدنی شگرف و عظیمی پدید آورند؛ به این ترتیب تمدن ایرانی



چهارچوب و کلیتی بود که سعی می‌کرد علوم غیربومی را با فرهنگی پیوند داده و گره بزند که بتواند در ساحت این تمدن زنده مانده و در درون آن رشد یابد. همین پیوند تمدن و دانش، ماهیت تمدن ایرانی را بر ساخته و در طول سال‌ها تداوم بخشیده است.

ویژگی‌های چندی در توسعه دانش در تمدن ایرانی مؤثر بود: (۱) اهمیت دانش در میان اقشار مختلف (۲) در هم آمیخته بودن دین و دانش (۳) حمایت نهاد دولت از کسب دانش و دولتی بودن نهادهای علمی (۴) خردورزی ایرانیان (۵) تعامل علمی - تمدنی با حوزه‌های فکری خارج از تمدن خویش.

در اندیشه اسلامی نیز برخی ویژگی‌های زمینه‌ای موجب گسترش دانش در جهان اسلام شد که برخی از آنها عبارتند از: (۱) تشویق اسلام و مسلمانان به کسب علم؛ (۲) تشویق اسلام به تفکر در طبیعت و شناخت جهان؛ (۳) ارزش ذاتی علم (در هر زمان و هر مکان) و کسب آن از هر کسی؛ (۴) نگرش جهان‌وطنی دانشمندان مسلمان به علم و تعامل جهانی با مراکز علمی در کل جهان؛ (۵) روحیه حقیقت‌جویی در برابر تعصب‌ورزی دینی مسیحیت و تعصب قومی مغول‌ها؛ (۶) قائل بودن به وحدت علوم در عین کثرت آنها (گلشنی، ۱۳۸۷: ۹۷-۸۳).

برآیند این ویژگی‌های متنوع و غنی تمدن‌های ایران و اسلام موجب شد در روند تکامل تمدن ایرانی - اسلامی، خصیصه‌های منحصر به فردی برای دانش و نهاد متولی آن پدید آید که برخی از آنها به اختصار عبارتند از:

الف - تمدن پویا: تمدن ایرانی - اسلامی در تاریخ مشترک خود خصلتی برون‌گرا داشته است. دانش در این تمدن در درون محصور نبوده است و خلاقیت و نوآوری آن موجب می‌شد تا هم از دستاوردهای تمدن‌های دیگر استفاده کند و هم خود را بر آنها تحمیل کند.

ب - حکمت و دین در این تمدن با یکدیگر عجین هستند.

ج - استقلال نهاد دانش و نیز ارتباط آن با دولت موجب رشد و گسترش شتابان آن شده و تأثیرات تمدنی ژرف و شگرفی برجای نهاده است.

د - بررسی عقلانی امور و پدیده‌ها به موازات اسلام به‌عنوان شریعت موجب عمق و غنای دستاوردهای علمی این دوره تمدنی شده است.

ه - گسترش کتابخانه‌ها، مدارس و مکاتب فکری (حوزه‌های علمی، دارالعمل‌ها، بیت‌الحکمه‌ها، نظامیه‌ها) موجب فراگیر شدن علم و سهولت دسترسی بدان شده و این خود موجب پشتوانه‌دار شدن عمومی تمدن اسلامی - ایرانی شده است.



و - تضعیف تدریجی تعصبات نژادی و قومی از دستاوردهای تقویت تدریجی علم و دانش‌گرایی بوده است.

ز - توجه به جنبه‌های دنیوی و اخروی دانش به موازات یکدیگر موجب نشاط، شادابی و شکوفایی زندگی انسانی شده که اساساً و ذاتاً دوساحتی یعنی مادی و معنوی است.

ح - آزادی علمی و پژوهشی و ابراز عقیده به‌عنوان موتور محرکه و پیشبرنده علم و دانش و فرهنگ و تمدن عمل کرده است.

ت - توجه به ارزش علم آن را بر صدر نشانده و جامعه‌ای خردورز و تعقل‌گرا پدید آورده است.

ی - توجه به ارزش‌های اخلاقی، علم و تمدن اسلامی ایرانی را جهت‌دار کرده و با قرار دادن آن در مسیر الهی جلوی هرگونه سوءاستفاده از علم و دستاوردهای علمی را گرفته است.

امروزه مهم‌ترین کانون‌های دانش در جوامع مختلف، عنوان دانشگاه به‌خود گرفته‌اند. دانشگاه‌های امروزین بیش از هر زمان دیگری به نهادهایی تبدیل شده‌اند که علاوه بر کارکردهای علمی، دارای نقش‌های بسیار جدی و تأثیرگذار اجتماعی، فرهنگی و تمدنی هستند.

دانشگاه به‌عنوان یک نهاد پیچیده فرهنگی و کانونی مهم، به انتظام اخلاقی و اجتماعی جامعه کمک می‌کند و در جهت بهبود کیفیت زندگی و حفظ و پویایی و نشاط جامعه برای خود مسئولیت‌هایی قایل است. این نهاد بزرگ اجتماعی همچنین به‌عنوان هسته پیشتاز تحولات عمل کرده و از طریق رصد تغییرات اجتماعی و فرهنگی به‌ویژه در عرصه علم و فناوری، جامعه را برای تسلط بر رویدادهای مهم آینده توانمند و مهیا می‌کند. (ذاکر صالحی، ۱۳۸۴: ۱۰)

می‌توان سه کارکرد اصلی برای دانشگاه‌ها قائل شد که عبارتند از:

۱) تولید دانش (پژوهش)، ۲) انتقال دانش (آموزش)، ۳) اشاعه و نشر دانش (خدمات).
از میان این سه کارکرد، تولید دانش مهم‌ترین کارکرد دانشگاه‌ها در جوامع صنعتی نوین است. دانشگاه‌ها با این کارکرد اصلی، به‌طور هم‌زمان عامل تغییر در جوامع نیز هستند زیرا تولید دانش، فناوری نو را ممکن می‌سازد و رشد و گسترش فناوری نوین چهره جامعه را روزبه‌روز از نو می‌آراید. دومین کارکرد اصلی دانشگاه، انتقال دانش تولیدشده به نسل‌های جوان به‌منظور تربیت دانش‌آموختگان فرهیخته و تربیت نیروی انسانی متخصص برای جامعه است.



دانشگاه‌ها در جوامع صنعتی نوین نه تنها عامل اصلی تحولات علمی و فناوری در بخش‌های اقتصادی تولید (صنعتی و کشاورزی) و توزیع (بازرگانی) و پشتیبانی (خدمات) هستند، بلکه منشأ نواندیشی و جنبش‌های اجتماعی - فرهنگی در مناسبات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه نیز هستند. از سوی دیگر، دانشگاه‌ها به طور همزمان تأمین‌کننده نیروی انسانی متخصص برای بخش‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی هستند. سومین کارکرد مهم دانشگاه، یعنی اشاعه و نشر دانش در جامعه تنها توسط نیروی انسانی ممکن است (اجتهادی، ۱۳۷۷: ۴۱).

با بررسی کارکردها و رسالت دانشگاه مشخص می‌شود که شالوده‌های تمامی ویژگی‌ها و مشخصه‌های تمدن به‌خوبی در کارکردهای دانشگاه دیده می‌شود. بنابراین در صورتی که دانشگاه به رسالت خود آگاهی داشته و به وظایف و کارکردهای خویش به‌خوبی عمل کند، می‌تواند سازنده تمدنی پویا و مستحکم باشد.

اگر کشوری بخواهد صاحب تمدن شود یا آگاهانه به تمدن‌سازی اقدام کند، لازم است در جهت اهداف تعیین‌شده به صورت فعال و در قالب برنامه‌های بلندمدت و کوتاه‌مدت، فرهنگ‌سازی، ساختارسازی و حرکت کند. در این راستا یکی از بخش‌های بسیار مهم و تأثیرگذار دانشگاه‌ها هستند. دانشگاه، فرهنگ عمومی کشور را متناسب با تمدن ترسیم‌شده در همه ابعاد آن و تعریفی که از تمدن ارائه شد، می‌سازد و بالنده می‌کند. این بالندگی در برونداد دانشگاه به صورت خرده‌فرهنگ‌ها در حوزه‌های مختلف صنعتی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی دیده می‌شود؛ سپس همه اینها از مجرای فرهنگ عمومی در درازمدت تمدن را محقق می‌سازند.

از طرفی دانشگاه‌ها علاوه بر شکل‌دهی و بازتولید تمدن‌ها، در پویایی و استمرار آنها نیز نقش اساسی ایفا می‌کنند. دانشگاه در روند اجتماعی کردن، فرهنگ را به سطح عمومی جامع انتقال می‌دهد. در این انتقال، ملت هویت خود را به‌دست می‌آورد؛ ملت بی‌هویت، ملتی بی‌ریشه است و خود را در کوران حوادث روزگار گم کرده، مسخ می‌شود، به‌راحتی مرعوب بیگانگان می‌گردد، در کشاکش تهاجم فرهنگی استحاله شده و تمدن خود را از دست می‌دهد. دانشگاه به جامعه هویت می‌دهد و در مسیر این هویت‌سازی، حرکت، تلاش و میل به خودکفایی در او ایجاد شده، خلاقیت خود را به‌کار گرفته و از مسیر کارآفرینی توسعه پایدار فراهم می‌شود؛ بر مدار این توسعه پایدار است که تمدن فراهم‌شده استمرار می‌یابد و مدام پویا و بالنده حفظ می‌شود.



دانشگاه تمدن ساز

ضرورت‌ها و شرایط متفاوت عصر جدید موجب شده تعاریف تازه‌ای از دانشگاه در قرن ۲۱ توجه نظریه‌پردازان و استراتژیست‌ها را به خود جلب کند. نمای کلی این تحولات از پیوند میان فرهنگ و آموزش عالی حکایت می‌کند. بر این اساس نقش‌های تازه‌ای بر دوش دانشگاه‌ها قرار داده شده، زیرا نقش و وظیفه دانشگاه علاوه بر تولید علم و فناوری، به حوزه‌هایی از قبیل حفظ و تقویت نقاط قوت فرهنگی، پیشبرد نوآوری فرهنگی، مدیریت تحول در فرهنگ و گفتگوی بین‌فرهنگی، چه در خود فرهنگ رسمی، چه میان فرهنگی رسمی و دیگر خرده‌فرهنگ‌های کشور و نیز میان فرهنگ ملی و فرهنگ‌های فراملی و بین‌المللی، گسترش یافته است. دانشگاه همچنین این توانایی را دارد تا مانند پلی میان فرهنگ انسان‌مدار و فرهنگ تکنولوژیک - که دومی خصیصه آکادمی در غرب و دیگری ویژگی دانشگاه در شرق و دنیای سنتی است - عمل کرده و شکاف میان آنها را با انسان‌مدارتر کردن آکادمی، علم و دانش و فناوری از طریق قطعی‌تر کردن دانشگاه شرقی، کاهش دهد.

این اندیشه نیازمند توجه دانشگاه به وظایف خود در تمامی عرصه‌های تمدنی است؛ یعنی با وسعت نظر هم ضروریات تکنولوژیک تمدنی را پیگیری کند و هم الزامات فرهنگی و انسانی آن را از نظر دور ندارد. دانشگاه می‌تواند همین نقش را در هرچه نزدیک‌تر ساختن فرهنگ آکادمیک و فرهنگ عامه مردم بر عهده بگیرد، به این ترتیب، دانشگاه‌ها با ایفای نقش‌های متفاوت، متنوع و تعیین‌کننده خود، در بُعدی جهانی، به‌عنوان نگاه‌دارنده، انتقال‌دهنده، تقویت‌کننده و نوآور در عرصه فرهنگ، بازوی قوی‌ای برای اجرای تداوم زیست جهانی یک تمدن به‌شمار می‌روند. اعتلای ایران اسلامی و تحقق اهداف سند چشم‌انداز از مسیری جز دانشگاه تمدن‌ساز ایرانی اسلامی نمی‌گذرد. ایران در عصر انقلاب اسلامی نمی‌تواند تمدن‌ساز نباشد. قطعاً یکی از برجسته‌ترین و مهم‌ترین وعده‌های انقلاب اسلامی، وعده شیوه و سبک زندگی جدیدی غیر از شیوه و سبک غالب غربی در زندگی بوده است. این شیوه، سبک تمدن نوین اسلامی - ایرانی است که در آن هم به ساحت مادی انسان توجه جدی می‌شود و هم به ساحت معنوی آن و این با تمدنی که صرفاً بر مادیات استوار شده کاملاً متفاوت است. به همین جهت ایران اسلامی در تعامل با غرب و رابطه با دنیای مادی و ماده‌زده و حتی استفاده از دستاوردها و فناوری غربی، چاره‌ای جز طراحی یک چارچوب متقن و مستحکم خودبنیاد یعنی یک تمدن درون‌زا و خودجوش، به عبارت دیگر یک تمدن نوین ایرانی - اسلامی ندارد. در این روند تمدن‌سازی



نقش دانشگاه بی‌بدیل و انکارناپذیر است. دانشگاه، جلوه‌ها، ابعاد و اضلاع مختلف چندضلعی تمدن نوین ایرانی - اسلامی را شکل داده و تقویت می‌کند.

دانشگاه و تمدن‌سازی در ایران امروز و پس از انقلاب

انقلاب اسلامی ایران تحولی در نگرش و بصیرت تاریخی تمدنی بود و پیشینه‌ای عظیم دارد؛ از این رو در دسته‌بندی انقلاب‌ها، انقلاب اسلامی ایران را از انواع انقلاب‌های فرهنگی دانسته‌اند. تا پیش از این عناصر مادی یک تمدن در ایران وجود داشت. مؤلفه‌های سخت‌افزاری تمدن به صورت میراثی گرانبگر و برجای مانده از گذشته موجود بود، هرچند نیازهای به‌روز و روزآمد آن در رقابت تمدنی با غرب دچار نواقص جدی شده بود. اما پس از انقلاب‌ها، بصیرت تاریخی تمدن ایرانی دچار تغییری بنیادین شد تا ابعاد فراموش شده تمدن ایرانی اسلامی خود را زنده کند. انقلاب اسلامی لوازم و بسترنرم‌افزاری پایه‌ریزی یک تمدن بر میراث تمدن کهن و اسلامی را فراهم ساخت.

در تحلیل فرهنگی انقلاب اسلامی باید آن را پاسخی به شکاف دانش و فرهنگ از یک سو و شکاف تمدنی برخاسته از سه حوزه تمدنی ایرانی، اسلامی و غربی از سوی دیگر، در عصر جدید دانست. در دوره پهلوی ایران بر سه‌راهی انتخاب تمدن باستانی، تمدن اسلامی و تمدن غربی دچار سردرگمی و بحران هویت جدی بود، و نیز دانش معطوف به توسعه، اصلی‌ترین دغدغه سیاست‌گذاران فرهنگی آن روزگار بود. اما انقلاب اسلامی با تقویت فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی و تضعیف تمدن غربی راهی برای حل این مشکل گشود و دانش معطوف به فرهنگ اسلامی - ایرانی را دانشی ارزشمند تلقی کرد.

به دنبال این تغییر و تحول که بخشی در ساحت ذهنیت تمدن ایرانی و بخشی در حوزه عینی ایرانیان رخ داد، ما شاهد تولد مفهومی تازه از تمدن و دانشگاه هستیم که می‌تواند مطابق بصیرت تاریخی ایرانیان باشد و همچنین دانشی تولید کند که برگرفته از فرهنگ اسلامی - ایرانی باشد. این دو مهم به تدریج در دو عبارت تمدن نوین ایرانی اسلامی و دانشگاه تمدن‌ساز تجلی یافت.

امروزه دانشگاه‌های کشورمان در عرصه‌های علمی و کاربردی به‌ویژه دانش‌های نو به افق‌های روشنی دست یافته‌اند که به‌هیچ‌روی قابل انکار نیست و اخبار این موفقیت‌ها گاه و بی‌گاه به گوش می‌رسد. اینها همه از استعداد ایرانیان خبر می‌دهد و ما را به تحقق اهداف



امیدوارتر می‌سازد. به‌روشنی می‌توان دید برساختن یک تمدن باشکوه که از باد و باران گزند نیابد، کوششی عالمانه و مجاهدتی عظیم می‌طلبد؛ این کار گونه‌ای مهندسی فرهنگی و تمدنی می‌جوید. اگرچه تاکنون در ساحت نظری کارهای خوبی صورت گرفته و برخی مصوبات گواه اهتمام حاکمیت به این مهم است، اما در ساحت عمل و اجرا هنوز راه درازی در پیش است (عباسی مقدم، ۱۳۸۶: ۹۹-۸۵).

بخش عمده‌ای از زیرساخت‌های یک تمدن را امور مربوط به انسان تشکیل می‌دهند که بحث درباره آنها و چاره‌جویی برای رفع مشکلات احتمالی، از عهده علوم غیر از علوم انسانی خارج است. هرچه باور به این نکته مهم بیشتر دچار تأخیر شود هزینه‌ای که بابت زیان آن می‌پردازیم نیز بالاتر خواهد رفت. با این همه نکته‌ای که توجه به آن بسیار ضروری است و متأسفانه تاکنون به نحو تعجب‌برانگیزی مغفول مانده، نادیده گرفتن سهم علوم انسانی در اوضاع دانشگاهی کشور است. چنان می‌نماید که گویی این دسته از علوم به حال خود رها شده و هیچ‌کس هم سر یاری و تلاش برای بهبود اوضاع آنها را ندارد، جز اینکه آمار دانشجویان در این رشته‌ها بالا رفته که شاید آن نیز بر آسانی پذیرش و گونه‌ای پریشانی در این رشته‌ها دلالت کند.

تمدن‌سازی، نیروهای تربیت‌شده‌ای را می‌طلبد که به‌طور آگاهانه و با بصیرت تاریخی، پیام و رسالت تمدن‌سازی را در جامعه دمیده و اجزا، زیرساخت‌ها و نیازهای تمدن جدید را برآورده سازند. این وظیفه مهم می‌تواند برعهده یک دانشگاه تمدن‌ساز باشد. مهندسی این پروژه کلان نیازمند این است که بدانیم تمدنی که در پی آن هستیم و سودای رسیدن به آن را در سر می‌پرورانیم، چه مشخصه‌هایی دارد. پس از تعیین اولویت‌ها و نیازهاست که خواهیم دانست چه مصالحی را باید به‌کار گیریم و کدام راه را باید برگزینیم. دانشگاه تمدن‌ساز در واقع دانشگاهی است که در ژرفای برنامه‌ریزی‌ها و تربیت نیروها، باوری راستین و عالمانه به تمدن‌سازی و ارائه الگوی واقعی و کارآمد در عرصه داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی دارد. بر کارآمدی و واقع‌نگری ازان‌رو تأکید می‌شود که به گواهی تاریخ گاه آرمان‌خواهی‌ها و آرزواندیشی‌ها، رنگ و بوی خیال‌پردازی به خود می‌گیرد و سرانجام آن شبیه پایان قصه‌های تراژیک می‌شود.

بدین ترتیب، دانشگاه تمدن‌ساز یک رؤیا، خیال یا تصویر ذهنی نیست. تاریخ ایران، چه در دوره قبل از اسلام و چه در دوره اسلامی، سابقه تمدنی روشن، شفاف و درخشانی را به خود



دیده است. اگر کاری به عظمت و زمان‌بری تمدن‌سازی، حداقل دو بار در یک سرزمین اتفاق افتاده است - که این خود در تاریخ بشریت منحصر به فرد است - می‌تواند برای بار سوم نیز محقق شود. خصوصاً اینکه انقلاب اسلامی ایران، فضای ذهنی لازم برای این مهم را در سی سال قبل و فضای عینی آن را در خلال این سه دهه فراهم ساخته است. امروزه بار دیگر این سرزمین شاهد خودباوری عمیق و فراگیر و نیز نیروهای انسانی انگیزه‌دار و علم‌جو در اقصی نقاط ایران است. لوازم آنچه برای تمدن‌سازی مورد نیاز است، به تدریج و به میزان قابل قبولی آماده شده است. دانشگاهیان ایران امروز بیش از هر زمان دیگری آماده انجام چنین رسالتی به نظرمی‌رسند.

از مهم‌ترین اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران، ایده و برنامه نظری تمدن اسلامی - ایرانی بود که احیای این تمدن باشکوه را پیگیری می‌کرد. یکی از انگیزه‌های نگارش کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران توسط شهید مطهری در همین راستا قابل ارزیابی است. در صورتی که ایران اسلامی نتواند برنامه نظری خود را به ثمر بنشانند تنها برای مدتی توجیه‌کننده خود و فلسفه وجودی خود خواهد بود.

حکومت دینی منبث از انقلاب اسلامی ایران باید بتواند بازتولیدکننده و احیاگر تمدنی نوین باشد؛ تمدنی که برای مدت‌ها نتوانسته بود در قالب حکومت دینی که بارزترین وجه عینی این تمدن است، عرض اندام کند. به عبارت دیگر، این حکومت دینی، در شرایط امروزی جهانی، در موقعیتی قرار گرفته که باید بتواند وعده‌های خود را در قالب یک تمدن نوین ارائه کند. موفقیت یا عدم موفقیت در انجام این رسالت و پروژه حیاتی، می‌تواند ضررهای جبران‌ناپذیر یا منافع غیر قابل تصویری را به همراه آورد. عدم موفقیت، آسیب‌پذیری انقلاب اسلامی ایران را به نهایت خواهد رساند و برعکس، توفیق در این پروژه تمدن‌سازی، حاشیه و عمق امنیتی ژرف و گسترده‌ای را برای وسعت و عمق جهان اسلام و حتی جهان بشری، به ارمغان خواهد آورد.

انقلاب اسلامی ایران توانسته بُعد معنوی و روحی مغفول‌مانده از تمدن ایرانی - اسلامی را بار دیگر وارد حوزه عمومی کند؛ همان که تمدن غربی غالب از آن غافل بود و به مهم‌ترین نقطه ضعف و پاشنه آشیل آن تبدیل شده است. انقلاب اسلامی در حال طراحی و احیای تمدنی است که هم مادی است و هم معنوی؛ به عبارت دیگر این تمدن بر انسان دوساحتی بنا شده است؛ انسانی که هم مادی است و هم معنوی. به همین دلیل، تمدن اسلامی هم این دنیایی است



هم ماوراء طبیعت گرا و به همین دلیل نه دنیاگرایز است و نه دنیامدار اما هم دنیاگراست و هم آخرت گرا. این تمدن به همان اندازه که دغدغه آباد کردن آخرت انسان را دارد، در اندیشه آباد کردن دنیای او نیز هست؛ دنیایی الهی و معنادار.

بر دوش بردن این بار امانت تنها از عهده دانشگاهی برمی آید که توان بازسازی تمدنی تاریخی را داشته باشد. در این دانشگاه نخستین گام، خروج از وضعیت انفعالی و مصرفی در برابر تمدن‌های دیگر است. این دانشگاه دانش را معطوف به میراث تمدنی اسلامی و ایرانی بازتولید می‌کند. از این رو جنبش نرم‌افزاری تولید علم در این دانشگاه تولید علم را در دو وجه معنا می‌کند: (۱) ابعاد مادی تمدن‌سازی، (۲) ابعاد معنوی تمدن‌سازی.

دانشگاه تمدن‌ساز به‌عنوان نهاد متولی آموزش عالی در کشور دو دسته اهداف کلی را دنبال می‌کند: دسته نخست اهدافی است که ثبات و تثبیت علم و تمدن را در دانشگاه و از طریق آن پیگیری می‌کند. حفظ ارزش‌های مورد انتظار از یک دانشگاه تمدن‌ساز ایرانی - اسلامی، تثبیت علم و ثبات دانشگاه را در پی دارد. در این حالت است که دانشگاه می‌تواند کارویژه اصلی خود یعنی تولید علم را محقق سازد و به مرزهای آن عمق بخشیده و آن را گسترش دهد. با حذف علم از دانشگاه، دانشگاه دیگر اساساً نه دانشگاه است و نه می‌تواند تمدن‌ساز باشد. اما دیگر هدف دانشگاه تمدن‌ساز حرکت در جهت پیشرفت، تکامل، توسعه و ترقی است. نوآوری در حوزه بصیرت و علم به‌منظور گسترش ظرفیت‌های تمدنی است. پیشرفت نیز در ظرفیت‌سازی بیشتر دانشگاه مطابق با نیازهای روز، نهفته است. ترسیم نقشه جامع علمی و فرهنگی و نیز سند چشم‌انداز با این هدف صورت گرفته که دانشگاه و مراکز علمی - فرهنگی کشور پیوسته عملکرد را به ظرفیت نزدیک کنند و پیوسته ظرفیت را ارتقا دهند.

به این ترتیب، دانشگاه تمدن‌ساز، دانشگاهی دانش‌محور و علم‌گراست. این دانشگاه در جستجوی ایجاد جهش و جنبش در علم و تولید آن است. در این راستا هم جنبش نرم‌افزاری لازم است، هم انقلاب فناوری و سخت‌افزاری. جنبش‌های نرم‌افزاری تسهیل‌کننده حرکت تمدن‌سازی و روان‌کننده موتور سخت‌افزاری و به‌نوعی هدایت‌بخش آن به سمت افق تمدنی هستند. در این مسیر همواره خردگرایی، عقل‌باوری و دانش‌محوری از ستون‌های اصلی تمدن‌های مختلف بوده و با اوج و افول آگاهی و معرفت انسانی نسبت به خدا، خود، هستی و طبیعت یا به عبارت بهتر خداشناسی، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی تمدن‌ها ظهور یا افول کرده‌اند. تمدن بزرگ اسلامی - ایرانی نیز از این قاعده مستثنی نیست. گفتمان



علم‌محوری آغازی بنیادین برای گفتمان تمدن‌ساز انقلاب اسلامی و دانشگاه تمدن‌ساز ایرانی - اسلامی است.

دانشگاه تمدن‌ساز، دانشگاهی گفتمان‌ساز در پاسخ به ابهامات هویتی، فرهنگی و تمدنی نضج‌گرفته از اوضاع متغیر بین‌المللی و شرایط داخلی در عصر جهانی شدن است، گفتمانی که بتواند عامه مردم در داخل سرزمین اسلامی - ایرانی را حول محورهای اساسی و بنیادین هویت‌بخش‌شان جمع کند و عرصه‌ای فراهم سازد تا همگان در آن در طی تعاملی مثبت و سازنده، به بازی زندگی و تکامل آن بپردازند. ساختن این زمین بازی و تعیین قواعد و معیارهای حاکم بر آن برعهده قشر دانشگاهی به‌عنوان کانون فکر و نظریه‌پرداز تمدنی است.

دانشگاه تمدن‌ساز ایرانی انقلاب اسلامی نه تنها دارای نقش و کارکردی درون‌اجتماعی در پروسه تمدن‌سازی است بلکه عنصر تعیین‌کننده‌ای در رقابت تمدنی در عرصه بین‌المللی و جهانی نیز محسوب می‌شود. دانشگاه تمدن‌ساز به‌عنوان مغز متفکر تمدن‌نویین ایرانی - اسلامی در حال شکل‌گیری و رشد باید بتواند در تمامی ابعاد و زمینه‌ها با سایر تمدن‌ها به رقابت بپردازد؛ لازمه چنین امری نوبه‌نو شدن، مستمر و قبل از آن، آگاهی به این رسالت عظیم است. تمدن مقوله‌ای پویا، بسیار پرتحرک پرتحول و دائماً در حال تکامل است. نمی‌توان و نباید از رقبای عقب افتاد. عقب‌افتادگی آغاز مرگ هر تمدن، به‌خصوص در جهان کنونی است. در چنین شرایطی نقش دانشگاه در تمدن‌سازی و رقابت تمدنی بیش از هر نهاد، ساختار و مؤسسه دیگری است. علاوه بر این دانشگاه تمدن‌ساز، زمینه‌ساز تعالی جامعه برای نیل به مقصود نهایی است. همان‌طور که پیش از این اشاره شد، برانگیزاننده عنصر ذهنی به‌عنوان عنصر تکامل‌بخش و غیرملموس برای گذار از زندگی مجازی به زندگی حقیقی و پایدار است. در این طریق، دانشگاه تمدن‌ساز با تبیین و تشریح دقیق مأموریت نهایی انسان ابتدا جامعه دانشجویی و دانشگاهی و سپس عموم جامعه را به خودآگاهی رسانیده و به‌سوی اهداف والای تمدنی تعیین‌شده، هدایت می‌کند.

برای تعیین حدود و تعریف مفهوم دانشگاه تمدن‌ساز باید به مؤلفه‌ها و ابعاد مختلف آن اشاره کرد:

۱. دانشگاه تمدن‌ساز محیطی است با «ساختار هوشمند و خلاق» که دغدغه «بازاندیشی تمدنی» و «بازسازی اجتماعی» دارد و در پی تولید و اشاعه «الگوی تمدنی، فرهنگی و اجتماعی» اصیل منطبق با زمانه است.



۲. دانشگاهی است که دغدغه تربیت «شهروند فرهنگی» و اشاعه «فرهنگ شهروندی بومی - جهانی» دارد.

۳. دانشگاهی است «ارتباطی» با دغدغه گسترش و تقویت «ارتباطها و تعامل‌های علمی، فرهنگی، اجتماعی» میان ادیان، مکاتب فکری - فلسفی و ملت‌ها.

۴. دانشگاهی است «معنویت‌گرا» که در پی «رهبری معنوی» و «جهت‌دهی فرهنگی» جامعه است.

۵. دانشگاهی است «ارزش‌گرا» که در عین پرداختن به علم به‌عنوان یک اصل، علم جهت‌دار الهی را مبنا و چهارچوب حرکت علمی خود قرار می‌دهد.

۶. دانشگاهی است «عدالت‌محور» که دغدغه عدالت در عرصه جامعه، آموزش و تحصیل را سر لوحه کار خود قرار می‌دهد.

۷. دانشگاهی است «پژوهش‌محور»، «دانش‌گرا» و «معرفت‌ساز» است.

۸. دانشگاهی «فراکارکردگرا» است که هم‌زمان کارکردهای بومی، منطقه‌ای، فرامرزی و فراملی دارد.

۹. دانشگاهی «فن‌گرا»، «تخصص‌محور» و «مهارت‌ساز» است.

۱۰. دانشگاهی است «توسعه‌جو» که به معنای واقعی کلمه دغدغه «توسعه علمی» دارد و چشم‌انداز آن «توسعه متوازن و همه‌جانبه ملی» و شکوفایی فرهنگ اسلامی و ایرانی است.

۱۱. دانشگاهی «پیامدگرا» و «بروندادمحور» است که تولید محصولات فکری و فرهنگی اصیل و بومی را جستجو می‌کند.

۱۲. دانشگاهی «نقدمحور» است که نسبت به جامعه، دولت، سیاست، اقتصاد و فرهنگ احساس تعهد داشته و به سالم‌سازی و بهینه‌سازی آنها علاقه دارد.

۱۳. دانشگاهی است «رقابتی» که به رقابت در محیط «درون اجتماعی» و «برون اجتماعی» اهمیت می‌دهد.

۱۴. دانشگاهی است «میان‌رشته‌گرا و فرارشته‌گرا» که در قالب‌ها و مرزهای سنتی ترسیم‌شده در دانشکده‌ها و آکادمی‌ها و رشته‌های علمی باقی نمی‌ماند؛ از این‌رو نگاهی بین‌رشته‌ای، بین‌گروهی، بین دانشکده‌ای و بین دانشگاهی دارد.

۱۵. دانشگاهی است «آموزش‌محور» که آموزش مستمر با هدف روزآمدسازی کلیه عناصر دانشگاهی اعم از استاد، کارمند، مدیر و ساختار را در دستور کار خود دارد.



۱۶. دانشگاهی «نخبه‌گرا» است که در عین اعتقاد به همگانی شدن تحصیلات عالی، راه رشد و ترقی و تمدن‌سازی را در عنایت خاص به نخبگان و خواص می‌داند. دانشگاه تمدن‌ساز باید نخبه‌گرا باشد، چون مفاخر و مشاهیر هر تمدن از بنیادهای هویت‌بخش و فرهنگ‌ساز آن هستند لذا باید نخبه‌پروری که بخشی از توسعه انسانی هر تمدنی است، در تمامی ابعاد دانشگاه مدنظر قرار گیرد.

۱۷. دانشگاه تمدن‌ساز، دانشگاهی «انسان‌ساز» است. تا زمانی که توسعه انسانی برحسب نیازها و ضرورت‌های صرفاً مادی او شکل گیرد، زندگی و تمدن برخاسته از آن روح حرکت ندارد. در دانشگاه تمدن‌ساز اسلامی - ایرانی برخلاف دانشگاه‌های غربی، معناگرایی که شامل طیف گسترده‌ای از عناصر مانند معنویت‌خواهی، ارزش‌مداری و دین‌باوری است، جزء اصلی حیات انسانی محسوب می‌شود و دانشگاه وظیفه خطیر بسترسازی مناسب برای هدفمند ساختن زندگی را برعهده دارد. انسان دو بُعدی پرورده‌شده توسط دانشگاه، روح این تمدن را تشکیل می‌دهد.

۱۸. دانشگاهی «پاسخگو» در برابر نیازهای جامعه است. این دانشگاه هم دغدغه علم برای علم را دارد و هم دغدغه علم برای زندگی را.

۱۹. دانشگاه تمدن‌ساز، دانشگاهی «پویا» است زیرا تمدن اسلامی - ایرانی برای تثبیت خود در اوج قله‌های پیشرفت و کمال و به‌عنوان الگویی موفق از توسعه تمدنی همواره باید نشاط، پویایی، شادابی و تحرک خود را حفظ کند. بخشی از این پویایی را بدنه دانشجویی، تشکلهای مختلف آن در قالب فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی شکل می‌دهند تا همواره جوشش و خروش معتدل و به دور از هرگونه حرکت‌های افراطی و تفریطی، دانشگاهی زنده، آماده و همواره در صحنه به‌وجود آورد.

۲۰. دانشگاه تمدن‌ساز دانشگاهی «تولیدمحور» است. این تولید و خروجی، محوری از عرصه‌های نظری و ارزش‌های معرفتی تا خروج محصولات عینی را دربر می‌گیرد. تمدن اسلام به شواهد شرقی‌ها و غربی‌ها، اختراعات و کشفیات زیادی را به بشریت تقدیم کرده و روش‌شناسی نوینی را در تحقیقات علم طبیعی و غیرطبیعی به‌وجود آورده است. لزوم احیا و بازسازی تمدن اسلامی و ایرانی نوآوری و پیشگامی در نظریه‌پردازی و تولید علم است. به دنبال پیشرفت انفجاری علم و فناوری و در حال و هوای تغییرات سریع اقتصادی و اجتماعی، اهمیت جایگاه دانشگاه بیشتر شده است. در شرایطی که در دنیای غرب دانشگاه‌ها



با اولویت‌بخشی به پروژه‌های آموزشی و پژوهشی - که از اهمیت علمی و ابزاری بسیاری برخوردارند - از کارکردهای فرهنگی خود غافل شده‌اند، جا دارد رویکرد تازه‌ای نسبت به این نهاد در ایران اسلامی به‌وجود آید. در دوره استیلای عقلانیت، خطر ایجاد شکاف میان گونه‌های مختلف فرهنگ، به‌ویژه میان فرهنگ انسان‌محور از یک سو و فرهنگ علم‌محور از سوی دیگر، شدت گرفته است؛ این خود واقعیتی است که «دانشگاه تمدن‌ساز» را به دانشگاهی سرآمد تبدیل می‌کند.

«دانشگاه تمدن‌ساز» از آن جهت دانشگاهی سرآمد است که در کنار ابعاد مادی زندگی بشری، وجوه معنوی آن را که دارای عینیت تاریخی در گذشته هستند، مورد مذاقه قرار می‌دهد. تمدن به مجموعه درهم‌تنیده‌ای از ویژگی‌های مجزای معنوی، مادی، عقلانی و احساسی گفته می‌شود که یک جامعه یا یک گروه اجتماعی را از دیگر جوامع متمایز می‌کند. تمدن در این رویکرد نه تنها اقتصاد، فناوری، هنر، ادبیات و... را شامل می‌شود بلکه گونه‌های زندگی، حقوق اساسی انسان‌ها، سیستم‌های ارزشی، سنت‌ها و باورهایشان را نیز دربر می‌گیرد.

در دوره معاصر تنش آشکاری میان تکنولوژی و آگاهی انسان و به بیانی میان علم و اخلاق ایجاد شده و این مسئله در جوامع در حال توسعه‌ای مانند ایران که میراث‌دار فرهنگ عظیم باستانی و اسلامی است، می‌تواند بیش از دیگر فرهنگ‌ها هزینه‌بر و بحران‌ساز باشد. در چنین فضایی ایران اسلامی راهی جز این ندارد که به‌جای توجه صرف به جنبه فناورانه دانش در استراتژی فرهنگی خود، دانش را معطوف به فرهنگ ایرانی و اسلامی ارزش‌گذاری کند. تنها در صورت توجه به هر دو بعد دانش است که می‌توانیم وجه انسانی دانش را حفظ کنیم. طرح مفهوم «دانشگاه تمدن‌ساز» نتیجه جدیت یافتن هر دو وجه کارویژه‌های دانشگاه است؛ دانش معطوف به فرهنگ و دانش معطوف به فناوری.

دانشگاه همچنین این توانایی را دارد تا مانند پلی میان فرهنگ انسان‌مدار و فرهنگ تکنولوژیک - که اولی خصیصه آکادمی در غرب و دیگری دانشگاه در شرق و دنیای سنتی است - عمل کرده و شکاف میان آنها را از طریق انسانی‌مدارتر کردن آکادمی در غرب و قطعی‌تر کردن دانشگاه در شرق، کمتر کند.

اکنون، نظام دانشگاهی در تعاملی دوسویه، از سویی هویت فرهنگی را که یکی از نیروهای کارساز عمده تاریخ است، سبب شده و از سوی دیگر هویت‌سازی جدید، نظام دانشگاهی را تقویت و مأموریت سنگینی را برای آن تعریف کرده است. به عبارتی در یک فرایند دیالکتیک،



دانشگاه توسعه‌محور وضعیت پایدار بازآفرینی خود را یافته و با بهره‌گیری از متغیرهای علمی و دانشگاهی که آگاهانه و خودخواسته پذیرفته شده‌اند، پویایی خود را حفظ می‌کند. پیش شرط ضروری برای رشد و شکوفایی دانشگاه، سابقه هویت فرهنگی و تمدنی اسلامی - ایرانی با محتوای غنی خاصی خودش است که دانشگاه‌های جمهوری اسلامی ایران این مواد خام را در اختیار دارند که البته این تمدن و فرهنگ نیاز به بازسازی و تغییرات زمانی و مکانی برای پویایی هرچه بیشتر دارد.

دانشگاه به‌عنوان سرمایه عظیم فرهنگی نه تنها بازتاب‌دهنده هویت و فرهنگی ایرانی است، بلکه سهم چشمگیر و قابل توجهی در ماندگاری و پویایی آن دارد. با نگاهی حوزه‌های مختلف تأثیرگذار در شکل‌گیری تمدن، می‌توان جایگاه دانشگاه را به‌عنوان پلی میان دانش و فرهنگ، برجسته و کارآمد مشاهده کرد. دانشگاه از طرفی محفلی برای تضارب آرا و اندیشه‌های مختلف و کانون تدبر، خردمحوری و عقل‌ورزی است و در عین حال کارکردهای فرهنگی و معرفتی قابل توجهی را در زمره رسالت‌ها و مأموریت‌های خود می‌بیند. از همه مهم‌تر دانشگاه که بستر و محل تولید علم و دانش است، توان آن را دارد که با دیگر حوزه‌های فرهنگی و تمدنی متفاوت از خود ارتباط برقرار کند؛ ضمن اینکه متغیرهای مستقل علمی و پژوهشی را به‌عنوان فصل مشترک اتحاد و تلاقی در اختیار دارد.

دانشگاه، فرهنگ و هویت ملی و بومی خود را به عاریت گرفته و البته دین و تعهد خود را برای بازسازی، تقویت و توسعه فرهنگی و هویتی مجدد به کار می‌گیرد و در این مجال می‌توان از دانشگاه فرهنگ‌ساز و تمدن‌ساز سخن گفت که به نسبت ارزش‌گذاری در حوزه فرهنگ، اخلاق و معرفتی که دولت‌ها و ملت‌ها برای خود تعریف می‌کنند، از نمره‌گذاری بیشتری بهره‌مند می‌شود. انقلاب فرهنگی برخاسته از انقلاب ایران و توجه حداکثری ملت ایران به فرهنگ و هویت، حاکی از تبیین هدفمندی و جهت‌داری دانشگاه برای حفظ و بازتولید ارزش‌ها و فرهنگ ایرانی - اسلامی است که برای مدت‌ها مغفول مانده بود و این بار در دانشگاه تمدن‌ساز تمدن نوین اسلامی - ایرانی محقق می‌شود.

نتیجه‌گیری

برای داشتن کشوری قدرتمند در عصر حاضر باید همگی با اتکا به تمام داشته‌های تاریخی خود، دگرگونی خلاقیتی را رقم بزنیم که محتوای فرهنگی دویاره تمدن ملی ما یعنی اسلامیت و



ایرانیت را در خود جمع کرده باشد. تنها از این طریق می‌توانیم بر موج سهمگین یکسان‌سازی غربی پیروز شد. در این مسیر، دانشگاه حلقه اتصال و تعادل بخش تمدنی جامعه بزرگ ایران اسلامی است. تجمیع جویبارهای متعدد هویتی که به برکه هویتی کشورمان سرازیر شده، با دانش و معرفتی که از محیط دانشگاه می‌جوشد و به بنیان‌های شناخت هویتی و تمدنی تمدن‌های مختلف آگاه است، میسر است. پُر کردن شکاف تمدنی و ایجاد تفاهم بین‌ذهنی در شناخت کیستی و چیستی مسلمان ایرانی و در نهایت دستیابی به احیا و بازسازی آرمان تمدن نوین ایرانی - اسلامی، نیازمند بازتعریف نقش و مأموریت دانشگاه در رسیدگی و بررسی این امر مهم است؛ زیرا دانشگاه به‌عنوان کانون محوری علم و دانش درحالی‌که خود یکی از ستون‌های اصلی تشکیل‌دهنده تمدن است، بستر ساز توسعه و ساخت سایر ابعاد مفهومی تمدنی است، لذا نقش محوری و اساسی بر عهده اوست.

در شرایط جدید حاکم بر مناسبات انسانی عصر جدید، نهاد آموزش که پیش از این مولد علم بود باید نگاه خود را از افق محدود مرزهای علم فراتر ببرد، زیرا در عصر کنونی خرد تنها منبع و منشأ معرفت محسوب نمی‌شود. اگر عصر مدرن دوران تکامل نهادی مستقل به نام دانشگاه برای تحقق کارویژه آموزش بود، در عصر کنونی این نهاد برای حفظ تأثیرگذاری خود در جوامع انسانی راهی جز تغییر کارویژه‌های خود و گسترش محدوده تأثیرگذاری از مرزهای مضیق علم ندارد.

حفظ حیات دانشگاه در عصری که سؤالات بشری، کیفیتی فرهنگی و تمدنی یافته، تنها با پیگیری علم ابزاری امکان‌پذیر نخواهد بود. در چنین شرایطی، دانشگاه‌ها نمی‌توانند تنها هدف خود را دستیابی به فناوری قرار دهند. دانشگاه‌ها و مراکز علمی جهان در دهه‌های اخیر به‌جای پیگیری رویکرد «علم برای علم» همچنان نگرش «علم برای توسعه تکنیک» را دنبال می‌کنند اما نیازهای عصر جدیدی که پیش روی بشر قرار دارد، دانشگاه‌ها را به‌سویی سوق خواهد داد که به معرفت در کلیه اشکال انسانی آن توجه کنند.

اگر رسیدن به چنین نقشی برای دانشگاه‌ها و بشریت امروز در کلیت آن مطرح است، این مهم برای انسان ایرانی مسلمان از اهمیت دوچندانی برخوردار است زیرا تمدن اسلامی و ایرانی مطرح شده در نظریاتی چون هانتینگتون، احیا و بازسازی خود را از انقلاب اسلامی ایران آغاز کرده است. این انقلاب اسلامی امروزه به‌عنوان پرچمدار احیای تمدن اسلامی - ایرانی مطرح است، بنابراین در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی - ایرانی دانشگاه‌ها نقش و اهمیتی دوچندان



می‌یابند؛ شاید این تغییر نقش و کارکرد دانشگاه‌ها در عصر جدید باید به صورت طبیعی از ایران آغاز شود؛ ایرانی که همزمان در حال نشر تمدن است؛ تمدنی نوین برپایه دین دوساحتی برای ساختن انسانی دوساحتی. انسان در تردید تاریخی ماده و معنا برای هویت فرهنگی‌اش نیز ابهام‌زاست و اکنون انسان انقلاب اسلامی به یقینی پایا و پویا در باور توأمان به ماده و معنا نزدیک می‌شود و این همان جوهره دینی، فرهنگی و تمدنی اسلامی و ایرانی اوست که در قرن بیست‌ویکم بازسازی، بازیابی و تعریف می‌شود. در این گردش تاریخ، «دانشگاه تمدن‌ساز» از ایران اسلامی آغاز شده و تمدن نوین یعنی تمدن ایرانی - اسلامی را بنا خواهد نمود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



فصلنامه علمی-پژوهشی

۱۸۶

دوره دوم
شماره ۶
تابستان ۱۳۸۸

منابع

- آدمی ابرقویی، ع. (۱۳۸۷) *درآمدی بر دانشگاه تمدن‌ساز اسلامی؛ بایسته‌های نظری*، مقدمه دکتر محمدباقر خرمشاد، تهران: انتشارات دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی.
- آربری، ا.ج. (۱۳۴۶) *میراث ایران*، ترجمه احمد بیرشک و دیگران، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- آریانپور، ا. (بی‌تا) *در آستانه رستاخیز؛ رساله‌ای در باب دینامیسم تاریخ*، تهران: (بی‌جا).
- آیتی، م. (۱۳۶۳) *اندلس یا تاریخ حکومت مسلمین در اروپا*، تهران: دانشگاه تهران.
- ابن خلدون، ع. (۱۳۶۶) *مقدمه*، ترجمه محمد پروین گنابادی، ویرایش سوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۱.
- اجتهادی، م. (۱۳۷۷) «تحلیلی بر توانمندی‌ها و کاستی‌های نظام آموزش عالی در جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی*، دوره -، شماره ۱۷، صص ۸۵-۹۵.
- باتومور، ت. (۱۳۷۹) *جامعه‌شناسی سیاسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: شب‌تاب.
- پاشایی، ع. (۱۳۶۹) *فرهنگ اندیشه نو*، ج ۱، تهران: انتشارات مازیار.
- توسلی، م. (۱۳۶۶) *فلسفه تاریخ از دیدگاه جامعه‌شناسی*، تهران: نشر نی.
- توین‌بی، آ. (۱۳۶۶) *تاریخ تمدن: تحلیلی از تاریخ جهان از آغاز تا عصر حاضر*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: مولی.
- _____ (۱۳۶۶) *تمدن در بوته آزمایش*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: مولی.
- حائری، ع. (۱۳۷۲) *نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گرایان ایرانی با دورویه تمدن غرب*، تهران: امیرکبیر.
- حلبی، ع. (۱۳۷۲) *تاریخ تمدن اسلام*، ج ۲، تهران: اساطیر.
- خرمشاد، م. (۱۳۸۵) *دانشگاه تمدن‌ساز؛ سند اهداف و راهبردهای معاونت فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم*، تحقیقات و فناوری، چاپ دوم، تهران: دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی.
- دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، (۱۳۸۵) *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱۰، تهران: انتشارات دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- دورانت، و. (۱۳۳۷) *مشرق زمین گاهواره تمدن*، ترجمه احمد آرام، تهران: انتشارات اقبال.
- _____ (۱۳۷۶) *تاریخ تمدن*، ج ۱، ترجمه احمد آرام و دیگران ج ۵، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ذاکر صالحی، غ. (۱۳۸۴) *دانشگاه ایرانی*، تهران: انتشارات کویر.
- راوندی، م. (۱۳۶۵) *تاریخ اجتماعی ایران*، ج ۱، چاپ چهارم، تهران: (بی‌نا).
- روشه، گ. (۱۳۸۰) *تغییرات اجتماعی*، ترجمه منصور وثوقی، ویرایش دوم، تهران: نشر نی.
- زرین کوب، ع. (۱۳۵۷) *تاریخ ایران بعد از اسلام*، تهران: بی‌نا.
- زند، ز. (۱۳۸۷) *منش و ویژگی‌های ایرانی در شاهنامه فردوسی*، قابل دسترس در <http://anthropology.ir/node/۲۸۴>
- زمانی، م. (۱۳۴۸) *اسلام و تمدن جدید*، تهران: کتابخانه صدر.
- سجادی، ج. (۱۳۷۵) *فرهنگ علوم فلسفی و کلامی*، چاپ اول، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- عباسی مقدم، م. (۱۳۸۶) *سند اهداف و راهبردها و برنامه‌های معاونت فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم*، تحقیقات و فناوری، تهران: معاونت فرهنگی و اجتماعی.



فرای، ن. (۱۳۸۰) *تاریخ باستانی ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، شرکت تهران انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ نخست.

قربانی، ز. (۱۳۷۰) *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، ج ۲، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
گلشنی، م. (۱۳۸۷) «عوامل مؤثر در شکوفایی علم در تمدن اسلامی»، مجموعه مقالات *مقدمه‌ای بر دانشگاه تمدن‌ساز اسلامی*؛ بایسته‌های نظری، تهران: معاونت فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
گیرشمن، ر. (۱۳۶۶) *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
لوکاس، ه. (۱۳۸۲) *تاریخ تمدن از کهن‌ترین روزگار تا سده ما*، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، ویرایش دوم، ج ۱، تهران: انتشارات سخن.

مطهری، م. (۱۳۶۲) *خدمات متقابل ایران و اسلام*، چاپ هشتم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
_____ (۱۳۸۷) *آینده بشریت از دیدگاه شهید مطهری*، تهران: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مهتدی، م. (۱۳۶۹) *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۴، «ذیل ابن نبی، مالک»، زیر نظر احمد طاهری عراقی و دیگران، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.

مهیمنی، م. (۱۳۷۹) *گفت‌وگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها*، تهران: نشر ثالث.

نراقی، ا. (۱۳۸۴) *علوم اجتماعی و سیر تکوینی آن*، تهران: فرزانه روز.

نصر، ح. (۱۳۵۰) *علم و تمدن در اسلام*، ترجمه احمد آرام، تهران: نشر اندیشه.

هانتینگتون، س. (۱۳۸۱) *نظریه برخورد تمدن‌ها: هانتینگتون و منتقدانش*، ترجمه و ویراسته مجتبی امیری وحید، وزارت امور خارجه، تهران: مرکز چاپ و انتشارات.

Mayor, F. (1989) "Culture and the University", in *Higher Education in Europe*, Vol. 14(1):-.

